

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی تطبیقی جنگ سروده‌ها در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی
(علمی - پژوهشی)*

دکتری علی اصغر حبیبی

استادیار دانشگاه زابل

کلتوم سپهوند کارشناس

کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه زابل

وحید شمشیری

کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه زابل

چکیده

وجود تبادل دیرینه و بی‌گسست فرهنگی و ادبی میان دو زبان فارسی و عربی، امری است که ضرورت بررسی تطبیقی پیوندهای موجود میان این دو زبان را در زمینه‌های گوناگون، گریزناپذیر می‌نماید. در این بین آثار حماسی و توصیف آورده‌های نبرد در شعر شاعران این دو زبان از بسامد بالایی برخوردار است. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و با هدف مشخص ساختن وجوه اشتراک و افتراق جنگ سروده‌های فردوسی و متنبی، به بررسی تصویرگری جنگ و مسائل مرتبط با آن در شعر ایشان می‌پردازد. در ساحت، اشتراکات مواردی چون فضای غبارآلود میدان جنگ، اسب در جنگ سرودها و فراوانی لشکریان و

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۷/۱۹

amin_habiby@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۱۰
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

کشته شدگان و در حوزه افتراقات، مسائلی چون ساختار روایی، وصف نبرد روانی در کنار نبرد جسمانی، ترسیم نبرد تن به تن و مدح ممدوح در جنگ سروده‌ها بررسی شده است. نتایج این جستار حاکی از است که به جهت تأکید ویژه فردوسی بر ابعاد حماسی شعر به عنوان اصلی‌ترین هدف وی، جنگ سروده‌های او از تأثیرگذاری و پردازش نیکوتری برخوردار است، این در حالی است که در دیوان متنبی ترسیم میدان نبرد، یکی از اغراض شعری شاعر بوده و غالباً در حکم ابزاری است که در خدمت هدف اصلی، یعنی مدح ممدوح قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، متنبی، شاهنامه، وصف جنگ، ادبیات

تطبیقی.

۱- مقدمه

وقوع جنگ در تاریخ اساطیری و واقعی بشر امری اجتناب ناپذیر است. جنگ‌ها با هر انگیزه‌ای که رخ داده باشند، در ادبیات و توسط شاعران به عنوان یکی از درونمایه‌های مهم شعری، دستاویز آفرینش‌های هنری واقع شده‌اند و شاعران بزرگ، هر یک به فراخور هدف و فرهنگی که در آن زیسته‌اند، به جنبه‌هایی از نبردها توجه نشان داده‌اند. فردوسی و متنبی در آثار خود بارها پدیده جنگ را از زوایای گوناگون به نمایش گذاشته‌اند و با خلق تصاویر اعجاب‌آور و وصف آلات و ابزار و صحنه‌های نبرد، موجبات اعجاب خوانندگان خود را فراهم ساخته‌اند. این گفتار در صدد است با واکاوی توصیفات صحنه‌های نبرد، به جنبه‌های مشترک و متفاوت نگاه رو شاعر به این پدیده ویرانگر پردازد.

۱-۱- بیان مسئله

ترسیم آوردگاه‌های نبرد به جهت وجود ابعاد حماسی و جلوه‌های خاص بصری، در کنار ستایش جنگجویان و مبارزان، از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است. در این

بین، فردوسی شاعر نام‌آشنای ایرانی در عرصه حماسه‌سرایی و متنبی، شاعر بزرگ عرب، از جمله شاعرانی هستند که در شعرشان به توصیف صحنه‌های نبرد پرداخته‌اند. در عرصه ادب پارسی و حتی شعر جهان به جرئت می‌توان ادعا کرد که شاهنامه فردوسی، از معدود آثاری است که صحنه‌های حماسی، میدان‌های نبرد و رویارویی پهلوانان را به بهترین شکل ارائه نموده است، امری که آن را در کنار اودیسه هومر، جزء آثار برتر حماسی جهان قرار داده است.

متنبی نیز در دیوانش، در کنار حکمت، مدح، مفاخره و دیگر مضامین شعری، سهم عمده‌ای برای وصف میادین نبرد، قائل شده است. وی در دوران انحلال و تجزیه حکومت مرکزی و ایجاد دویلات زندگی می‌کرد و در این جنگ‌های داخلی، صحنه‌های نبرد بسیاری را شاهد بود. از این رو با تکیه بر نبوغ ذاتی و توانمندی والای هنری، به ترسیم ابعاد گوناگون حماسی، درگیری‌ها، شجاعت‌های جنگجویان و... در صحنه نبرد پرداخت و توانست شعر جنگ را در ادب عربی به اوج برساند. باید او را شاعر جنگ لقب داد، زیرا او « بیش از همه به وصف جنگ پرداخته است. وی در وصف جنگ ۱۸ قصیده دارد و در این قصاید، وصف را با داستان‌پردازی، غنا و حماسه به هم آمیخته است و چون در بیشتر نبردهای سیف‌الدوله با رومیان، حضور داشته است، صحنه‌های هولناک جنگ را به شکلی ماهرانه مجسم نموده، خواننده را به فضایی آکنده از گرد و غبار، برق شمشیرها، چکاچاک سلاح‌ها، نعره دلاوران و دریای موج خون می‌برد» (رضایی هفتادری، ۱۳۸۹: ۱۲). در جستار پیش رو، با تکیه بر شیوه تحلیلی-توصیفی و با هدف واکاوی ابعاد گوناگون جنگ سروده‌های فردوسی و متنبی در عرصه ادبیات تطبیقی، در دو ساحت همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها واکاوی شده است و سعی گردیده تا با عرضه مصداق‌های شعری مختلف، میزان توانمندی ایشان در ترسیم آوردگاه‌های نبرد، مشخص گردد.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

۱- آیا شعر فردوسی و متنبی قابلیت بررسی تطبیقی در ساحت شعر جنگ و جنگ

سروده را دارد؟

۲- جنگ سروده‌های دو شاعر تا چه حد با هم تفاوت دارد؟

۳- میزان توانمندی کدام یک از دو شاعر یاد شده در سرایش شعر نبرد بیشتر است؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره تصویر نبرد و جنگ در شعر فردوسی و متنبی - به صورت جداگانه - به زبان فارسی و عربی انجام شده است. از آن نمونه مقاله "صورة المحارب فی دیوان المتنبی" از حسن محمد الرباعه که نویسنده در آن به بررسی مسائلی چون تصویر جنگجویان، لباس‌ها و تجهیزات جنگ، فنون نبرد و... در شعر متنبی پرداخته است. کتاب‌های: "الحرب فی شعر المتنبی" از حمود حسنی عبد ربه ابو ناجی و "الحرب و الفروسیه فی شعر أبی الطیب المتنبی" از الساعد حسنی حضر که جملگی به بررسی ابعاد گوناگون تصویر جنگ در شعر متنبی پرداخته‌اند. درباره تصویر میدان نبرد در شعر فردوسی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود: "راهبردها و فنون جنگ در شاهنامه" از مسلم احمدی که در آن شیوه‌های نبرد و روش‌های صف‌آرایی در برابر دشمن در شاهنامه بررسی و با روش‌های امروزی نبرد مقایسه شده است. "قابلیت‌های نمایشی شاهنامه" از محمد حنیف که نویسنده در کنار واکاوی ابعاد درامی و نمایشی شاهنامه، به بررسی صحنه‌های نبرد نیز پرداخته است. همچنین از معدود پژوهش‌های تطبیقی میان شعر فردوسی و متنبی می‌توان وحید سبزیان پور تحت عنوان "جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی" اشاره نمود که نویسنده در آن به بررسی آبشخور و ریشه بن‌مایه‌های حکمی در شعر متنبی و فردوسی پرداخته است. اما با توجه به بررسی‌های نگارندگان پژوهش حاضر، تاکنون تحقیق مستقلی در باب تطبیق صحنه‌های نبرد در شاهنامه و دیوان متنبی انجام نپذیرفته است.

۲- بحث

۲-۱- تصویر جنگ در شاهنامه فردوسی

فردوسی، شاهنامه را در سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی، سروده است. دوره دوم که دوره پهلوانی است، دوره جنگ‌های طولانی و بزرگ است و این قسمت از شاهنامه، حاوی همه خصایص حماسی است. پهلوانان ایرانی در این دوره، سام، نریمان، رستم، گودرز و اسفندیار هستند. مهم‌ترین و با شکوه‌ترین نبردهای شاهنامه در این دوره به وقوع می‌پیوندد. این نبردها عبارتند از: رزم رستم با افراسیاب، رزم مازندران، هفتخوان رستم، نخچیر کردن رستم با پهلوانان در شکارگاه افراسیاب، داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش، داستان کیخسرو، داستان فرود، رزم کاموس، داستان رستم با خاقان چین، پیکار کیخسرو و قتل افراسیاب، داستان رستم و اسفندیار و رزم بهمن با فرامرز و خاندان زال. دوره سوم نیز شامل دوره تاریخی است. در دوره اول و سوم، از خوارق عادت در وصف‌هایی که فردوسی از میداین جنگ می‌کند، چندان خبری نیست و تعداد نبردها در دوره دوم، بیشتر است. فردوسی بیشتر هنر خود را صرف بخش پهلوانی شاهنامه کرده است و تا جایی که امکان دارد قلم را در میدان وصف دلاوری‌های پهلوانان ایرانی و به‌ویژه رستم، می‌راند.

۲-۲- شیوه فردوسی در وصف جنگ و میدان‌های نبرد

فردوسی در توصیفاتی که از جنگ دارد، اطلاعات فراوانی را در اختیار خواننده می‌گذارد، به طوری که اگر در توصیفات او دقت شود، فنون نظامی در زمان فردوسی قابل ملاحظه است. او در تصاویر میدان کارزار، با تکیه بر ساختار و عناصر روایی هیچ یک از ابعاد و جوانب و بایسته‌های میدان نبرد را وانمی‌نهد و «تا آن حد خوب از عهده وصف میدان‌های جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن به تن و... برآمده است که در زبان فارسی شاعری را از این حیث هم‌دوش او نمی‌توان شمرد» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۳۹). در میدان‌های کارزار شاهنامه غوغای عجیبی بر پاست: مبارزان به جان هم

می‌افتند، سلاح‌ها به هم می‌خورند، سپاهی و سلاح، فضا را آکنده می‌کند، از سم ستوران زمین شش و آسمان هشت می‌گردد، چشمه خورشید از گرد سواران تیره می‌شود، تیغ‌ها همچون باران بر سر جنگجویان فرو می‌ریزد، سیل خون در دشت و صحرا روان می‌شود و فریاد «ده» و «گیر» به آسمان می‌رود. در این روند با چیره‌دستی فراوان، وزن و موسیقی کلام را در اختیار بیان مضمون و درونمایه شعرش قرار می‌دهد تا با این هارمونی میان صوت و تصویر و مفهوم، تصاویری زنده و پویا در مقابل دیدگان خواننده تداعی شود، به گونه‌ای که گمان حضور در میدان نبرد می‌رود امری که یکی از ناقدان ادب پارسی آن را این گونه تأیید می‌نماید: «قدرت تجسم او در حد اعلی است، گویی به شیوه نمایشنامه‌نویسان امروزی، صحنه تئاتر را تجسم کرده است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۴).

۲-۳- انواع نبردها در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی سه گونه نبرد وجود دارد: نبرد جسمانی؛ نبرد روانی (رجز خوانی)؛ نبرد درونی (وجدانی).

نبرد جسمانی خود به دو نوع تن‌به‌تن و هم‌گروه یا دسته‌جمعی تقسیم می‌شود که شامل نبرد با آدمیان و دیوان می‌باشد. اما نبرد روانی که در شاهنامه، پایه‌پای نبردهای جسمانی پیش می‌رود و سهمی برابر با نبردهای جسمانی دارد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. فردوسی در وصف این گونه نبرد نیز تمام هنر خود را به کار گرفته است و الحق که از عهده وصف هر دو گونه نبرد به نحو احسن برآمده است. «پیش از شروع و گاه در میان نبردهایی که فردوسی توسی در شاهنامه توصیف می‌کند، جنگ دیگری بین پهلوانان رزم‌آور دو سپاه درمی‌گیرد، که سلاح آن تیر و کمان و گرز و کمند و شمشیر و نیزه و ژوپین نیست، بلکه سلاح بُرنده‌تری به کار می‌رود و آن زبان است به همراه حرکاتی که ربطی به عملیات جنگی ندارد، ولی موجب تضعیف روحیه دشمن و در نتیجه شکست خصم می‌شود» (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۳۷).

۲-۴-متن‌بی و وصف جنگ^۱

زندگانی شعری متنبی را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند؛ دوره دوم که مدّ نظر ماست، همزمان است با آشنایی متنبی با سیف الدوله حمدانی. این دوره را دوره عظمت حیات شعری او به‌ویژه شعر جنگ دانسته‌اند. با توجه به اینکه متنبی خود مرد جنگ بود، با فنون نبرد آشنایی کامل داشت و در بسیاری از نبردهای سیف‌الدوله حضور داشت (فروخ، ۱۹۸۱: ۴۶۰ تا ۴۶۲)، در این دوره توانست مهارت خویش را در وصف جنگ‌ها بروز دهد و شعرش را از حماسه و فخر آکنده سازد (متنبی، ۱۳۸۷: ۱۲)؛ اما باید گفت که اشعار متنبی در این دوره نیز، ویژگی‌های یک اثر حماسی تمام عیار را در خود نیافته است. با این حال در میان تمام شعرای عرب، متنبی را در وصف معارک و میدان‌های نبرد، بی‌نظیر دانسته‌اند. متنبی با اینکه خودش در بیشتر نبردهای سیف‌الدوله با رومیان، حضور داشته است و محسوساتی را که باید برای تصویرآفرینی در خدمت داشته باشد، دارد، اما به تمام جزئیات صحنه‌های نبرد نپرداخته و گاهی به یادکردی از یکی از نبردهای ممدوح خود بسنده کرده است. علت این امر را باید در اصلی‌ترین عنصر جنگ سروده، یعنی حماسه سرایی یافت. آن‌گونه که می‌دانیم «با اینکه لغت حماسه بیش از هزار سال است که در ادبیات عرب به کار می‌رود، عرب (قدیم) حماسه ندارد، زیرا جامعه قبیله‌ای عرب، ظرف تاریخی پیدایش حماسه را نداشته است. همیشه درگیری‌های قوم عرب، داخلی بوده است و جنگ میان قبایل نزدیک به یکدیگر رخ می‌داده است...» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۷۴).

۲-۵- شگرد متنبی در وصف جنگ

نوع بیان متنبی در وصف جنگ به گونه‌ای است که بیش از هر چیز برتری ممدوح از آن دریافت می‌شود و جنگجویان دیگر در حاشیه اعمال و حرکات او قرار می‌گیرند. بیش از آن که صحنه‌های نبرد گروهی و تن به تن به تصویر کشیده شود، فضای کلی و نامنسجمی از جنگ ارائه می‌گردد؛ اما از آنجا که شاعر هرگاه خواسته است، ممدوح را ستایش کند، جسته و گریخته صحنه‌هایی از نبردهای او را توصیف می‌کند که فاعل آن

صحنه‌ها شمشیر و نیزه است و این باعث می‌شود تا مقداری از قدرت و صف هنرمندانۀ او کاسته شود و در مواردی توصیف و تصویرآفرینی را تا حد ذکر خاطرات، آن هم به صورت گذرا، تقلیل می‌دهد؛ اما از نظر فنی، صحنه‌های جنگ و عناصر مرتبط با آن از توصیفات پخته، استوار و محکم برخوردار است و متنی با بهره‌گیری از خیال شعری پر دامنه و زبان شعری قدرتمند و دارای ضرب‌آهنگ کوبشی، تا حد قابل قبولی توانسته شدت و حالت نبردها را به گونه‌ای زنده به تصویر بکشد.

۲-۶-۱- ابعاد مشترک در جنگ‌سروده‌های فردوسی و متنی

۲-۶-۱- فضای غبارآلود میدان جنگ

فضای جنگ‌ها چه در شاهنامه و چه در دیوان متنی، غالباً غبارآلود است. ایشان به کرات به این فضا و تصویرهای حاصل از آن پرداخته‌اند که همگی ناشی از فراوانی اسبان و لشکریان است. وانگهی «از عناصر سازنده در وصف جنگ‌ها، یکی این است که گرد و خاک طوفان گونه‌ای که از حرکت اسبان و پیادگان از زمین بلند می‌شود، آن اندازه زیاد و غلیظ و انبوه است که آسمان را تیره و تار می‌کند...» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۰۲)

در میدان‌های کارزار شاهنامه، در تاریکی شب آن‌قدر غبار هوا بسیار است، که هیچ چیز در آسمان دیده نمی‌شود:

چنان آتش افروخت از ترگ و تیغ
شب تار و شمشیر و گرد سپاه

که گفتمی همی گرز بارد ز میغ
ستاره نه پیدا نه تابنده ماه

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۳۶۵)

در ترسیم میدان نبرد خونین میان سپاه ایران و توران، گرد و غبار برخاسته از کُر و فر سپاهیان موجب تاریکی هوا و تیرگی نور ماه شده است:

برآمد چپ و راست گرد سیاه نه روی هوا ماند روشن نه روی ماه
سپه یک به دیگر بر آویختند چو رود روان، خون همی ریختند

(همان، ۱۱۱)

در تصویری دیگر نیز از شدت گرد و غبار قابل دیدن نیست و فضا تاریک و تار

است:

چنان شد ز گرد سواران جهان که خورشید گفتی شد اندر نهان

(همان، ۱۰۷)

متنی نیز در نبردی که سیف الدوله در برابر لشکریان فرمانده رومی "بطریق" در منطقه حران، واقع شده است، در ترسیم شدت تاریکی و غبار آلود بودن آوردگاه نبرد تصویری شبیه به همتای ایرانی اش خلق می‌کند؛ گرد و غبار جنگ این منطقه گسترده و حتی بالای تپه‌های آن را نیز در بر گرفته است. فراگیر شدن غبار در تمام منطقه حران نشان از انبوهی غبار و کثرت سپاهیان است. در آن روز از شدت غبار میدان جنگ، گاه خورشید تیره می‌شود و آسمان دیده نمی‌شود و گاه روبنده از چهره برمی‌گیرد:

والنقع يأخذ حرانا و بقعتها والشمس تسفر أحيانا و تلتثم

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۲ / ۳۲۱)

(غبار میدان جنگ منطقه حران را در بر گرفت، در حالی که گاه خورشید روی در

هم می‌کشید و گاه چهره باز می‌کرد)

از میان توصیفاتی که در باب فضای غبار آلود جنگ در دیوان متنبی دیده می‌شود، شاید زیباترین تصویر مربوط به قصیده‌ای است که شاعر در یکی از نبردهای سیف الدوله با شورشیان و مخالفان خود به ترسیم صحنه تعقیب و گریز و نهایتاً سرکوبی و شکست آنان توسط ممدوح خویش در فضایی تیره و غبار آلود جنگی می‌پردازد. شاعر

در مبالغه‌ای هنری و شگفت‌انگیز، میدان نبرد را آن‌قدر غبارآلود می‌یابد که حتی شتران که در خاک و خاشاک از دید مناسبی برخوردارند، نمی‌توانند چیزی را تشخیص دهند و شدت غباری که حتی از لباس‌ها و پوشش‌ها عبور کرده و به بدن‌ها رسیده است:

تثیر علی سلمیه مسبطراً تناکر تحته لولا الشعار
عجاجاً تعثر العقبان فی‌هه كأن الجوّ وعثٌ أو خبار
و مروا بالجباه یضم فی‌ها کلا الجیشین من نقع إزار

(همان: ۱/ ۳۷۵ تا ۳۷۷)

(و نیز در حالی که اسبان بر فراز سرزمین سلمیه چنان غبار ممتدی بر پا می‌کردند که اگر نشان‌ها نبود، سواران یکدیگر را حاشا می‌کردند چنان غباری که عقابان در آن می‌لغزیدند؛ پنداری هوا زمینی نرم بود و ریگزاری. آنان پا به فرار گذاشتند. آنان در طی فرار بر آب جباه گذر کردند و شدت گرد و غبار میدان دو لشکر را دربرگرفت تا جایی که داخل لباس‌ها نیز پر از خاک شده بود.)

۲-۶-۲- فراوانی لشکریان و کشته‌شدگان

یکی از ویژگی‌های اساسی نبرد سروده‌ها، بیان فراوانی لشکریان به شیوه‌های گوناگون است که این فراوانی در دو ساحت لشکریان خودی و دشمن مد نظر شاعران است و از ترسیم میزان فراوانی هر یک از دو لشکر اهدافی را پی می‌گیرند. در زمان پادشاهی نوزد، تورانیان به قصد حمله به ایران لشکرکشی کردند. فردوسی صحنه ورود سپاهیان انبوه ترکان را به ایران به تصویر می‌کشد. در این صحنه فردوسی سپاهی گران را (اعم از ترکان، چینی‌ها و خاور زمین) وصف می‌کند که از شدت فراوانی، میان و کرانه ندارد:

چو دشت از گیا گشت چون پرنیان بیستند گردان توران میان
سپاهی بیامد ز ترکان و چین هم از گرزداران خاورزمین

که آن را میان و کرانه نبود همان بخت نوذر جوانه نبود

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

متنی که در اکثر نبردها، همراه سیف الدوله بوده است، همواره عظمت و فراوانی لشکریان او را ستوده است. او نیز در کنار بیان فراوانی لشکریان خودی، با هدف بالا بردن ارزش پیروزی ممدوح خویش و لشکریان خودی، فراوانی نفرات و تجهیزات جنگی دشمن را نیز ترسیم می‌نماید؛ چرا که قوی‌تر جلوه دادن حریف و سویه منفی ماجرا، موجب رسیدن به آخر خط یعنی نقطه اوج درخشان و رضایت‌بخش می‌شود (مک‌کی، ۱۳۸۲: ۲۰۹). از آن نمونه در جنگ معروف "حدث" به انبوه لشکریان دشمن اشاره می‌کند؛ گروه‌هایی بیشمار از ملل مختلف (روم، روس و...) که برای ویران کردن و تصرف دژ "حدث" گرد آمده‌اند:

و کیف تزجی الروم و الروس هدمها	و ذا الطعن أساس لها و دعائم
خمیس بشرق الأرض و الغرب زحفه	و فی أذن الجوزاء منه زمازم
تجمع فیه کل لسن و أمه	فما تفهم الحدث إلا التراجم

(المتنی، ۲۰۰۵: ۲/ ۳۰۰)

(رومیان و روس‌ها چگونه به ویرانی آن «قلعه حدث» امید دارند، در حالی که ضربه‌های توپایه و اساس آن است و از آن حمایت می‌کند. لشکری بسیار پردامنه از شرق تا غرب زمین و با صدایی که تا آسمان می‌رسد. در این لشکر از هر زبان و ملتی گرد آمده‌اند و سخنان فقط از طریق مترجمان قابل فهم است)

ذکر فراوانی سپاهیان در شعر از تصاویری است که فردوسی در صدد القای آن است؛ بنابراین بار دیگر نیز به‌طور واضح فراوانی سپاهیان را که همچو ریگ بیابان و مور و ملخ، بی‌شمارند، ترسیم می‌کند. فردوسی علاوه بر ذکر عدد برای فراوانی سپاه، از حروفی که اصوات جنگ را به ذهن متبادر می‌کند، مانند: خ-ش، که صدای کشیده

شدن شمشیرها را بر روی هم به ذهن می آورد، استفاده می کند و کلمات شیخ، مور و ملخ را که نماد فراوانی است، آگاهانه برمی گزیند، تا قدرت القاکنندگی توصیفاتش صدچندان شود:

سپه را که دانست کردن شمار
برو چارصد بار بشمر هزار
بجوشید گفتی همه ریگ و شیخ
بیابان سراسر چو مور و ملخ

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

خواننده در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی به کرات، با اغراق و مبالغه مواجه می شود. به ویژه زمانی که در صحنه نبرد با آن مواجه می شود، شکوهی صد چندان دارد. فردوسی برای تصویر کردن دشتی که در آن سواران بی شمار در حال نبرد هستند به اغراق متوسل می شود و وصفی اینچنین شکوه مند، می آفریند:

زگرد سواران در آن پهن دشت
زمین شش شد و آسمان گشت
هزار و صد و شصت گرد دلیر
به یک زخم شد کشته چون نره شیر

(همان، ۱۲۵)

متنبی نیز در باب فراوانی لشکر سیف الدوله در نبرد با بنی کلاب، با تشبیه دو سوی لشکر به بال های عقاب در سرعت و گستردگی، در تصویری مبالغه آمیز چنین سروده است:

یهز الجیش حولک جانیه
کما نفضت جناحها العقاب

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۱۳۲/۲)

(سپاه پیرامون تو جناح چپ و راستش را می لرزاند، آن گونه که عقاب بال هایش را تکان می دهد)

در صحنه ای دیگر کثرت کشته شدگان را به حدی می داند که اگر اسبی از روی آنان عبور کند، هرگز سم هایش بر زمین نمی رسد و آنچه که در زیر پای اسبان می غلتد سرها و تن های بنی عوف و ثعلبه است:

ترکن هام بنی عوف و ثعلبه
علی رؤوس بلا ناس مغافره
حتی انتهى الفرس الجاری وما وقعت
فی الأرض من جث القتلی حوافره

(همان: ۳۸۷/۱)

(سرهای بنی عوف و ثعلبه را چنان وا گذاشتند که خودها بر سرهایی بود که تن نداشتند، تا آن که اسب روان به پایان مسیرش رسید در حالی که از (کثرت) اجساد کشتگان (هرگز) سم هایش به زمین نرسید.)

فردوسی هنگام ترسیم صحنه نبرد بزرگ کیخسرو با افراسیاب، در بیان تعداد زیاد کشته شدگان جنگ، تصویری شبیه و برابر با تصویر متنی ارائه می دهد. وی بیان می کند که آن قدر کشته زیاد بود که جایی برای حرکت اسبها وجود نداشت و ناگزیر بر روی اجساد کشته شدگان حرکت می کردند:

زبس کشته بردشت آوردگاه
همی راندند اسب بر کشته گاه
بیابان به کردار جیحون ز خون
یکی بی سر و دیگری سرنگون

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۵۵۸)

۲-۶-۳- اسب در میدان جنگ

اسب به عنوان اصلی ترین مرکب و همراه جنگجویان در بسیاری از تصاویر صحنه های جنگ حضور دارد. اسبان در میدان های جنگ شاهنامه دور از ارزش و اهمیت نیستند. برخی از اسبان شاهنامه، مقام و منزلتی عظیم دارند؛ اسب رستم (رخش)، پهلوان ترین اسب شاهنامه است و اسب سیاوش (شبرنگ بهزاد) نیز از اهمیت ویژه ای در شاهنامه برخوردار می باشد.

در داستان رفتن رستم به مازندران، رستم در بیشه ای می خوابد و شیری قصد او و رخس را می کند و فردوسی نبرد شیر و رخس را این گونه به تصویر می کشد:

سوی رخس رخشان برآمد دمان
چو آتش بجوشید رخس آن زمان

دو دست اندر آورد و زد بر سرش همان تیز دندان به پشت اندرش

همی زد بران خاک تا پاره کرد ددی را برآن چاره بیچاره کرد

(همان، ۱۳۷)

متنبی نیز با تکیه بر صنعت تشخیص ابراز می‌دارد که اسب ممدوحش در میدان جنگ در کنار قدرت و سرعت بسیار، از هوش سرشاری برخوردار است و در مواقع لزوم که نیاز به حرکت و پیشروی مخفیانه و بی‌سر و صدا است. مانند انسان ساکت و بی‌صدا حرکت می‌کند:

إذا الخیل صاحت صیاح النسور حزننا شراسیفها بالجذم

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۲/۳۴۷)

انبوه اسبان دیگری که در شاهنامه هستند، تنها، مرکوب جنگجویان در روز نبرد می-

باشند و با تعبیراتی همچون ازدها و باره آهن، از آنها یاد می‌شود:

سپهد عنان ازدها را سپرد به خشم از جهان روشنایی ببرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

فردوسی در ضمن وصف پهلوانان و صحنه‌های نبرد، از وصف اسبان نیز غافل نبوده

است؛ زیرا او می‌خواهد که همه عناصر در پوششی از حماسه و جوش و خروش باشند:

به اسپ عقاب اندر آورد پای برانگیخت آن بارگی را ز جای

تو گفستی یکی باره آهن ست و گر کوه البرز در جوشن ست

(همان: ۳۵۴)

در جنگ سروده‌های متنبی به واسطه سرعت بالای اسب در حمله و گریز، این مرکب

از اصلی‌ترین محورهای نبرد محسوب می‌گردد. در شعر متنبی گاهی اسب در هیبت

جنگجویان تصویر می‌شود و گاهی سیمای ظاهری و قدرت و توانایی آن ترسیم می‌گردد:

و تضحی الحصون المشمخرات فی الذری
و خیلک فی أعناقهنّ قلائد
عصفن بهم یوم اللقمان و سقنهم
بهنریط حتّی ابیض بالسّبی آمد
والحقن بالصفصاف سابور فانهوی
و ذاق الرّدی اهلما و الجلامد

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۱/۲۴۷)

(اسبان لشکر تو دژهای مرتفع در قلّه کوه‌ها را احاطه نموده است، همچون گردنبندهایی که گردن‌ها را فرا گیرد، اسبان تو آنان (رومیان) را در روز نبرد، در سرزمین لقان هلاک نمود و ایشان را به بلاد هنریط کشاند؛ آن چنان که (سرزمین) آمد از کثرت اسیران (زنان و پسران) سپید گشت و آن اسبان دژ سابور را نیز همچون دژ صفصاف فرو ریختند و اهالی این دو قلعه و صخره‌های آن، طعم نابودی را چشیدند.)
یکی از مسائل مدّ نظر متنبی در مورد اسب جنگی، ظاهر و ویژگی‌های اسب جنگی نیکو است. در این زمینه اطلاعاتی را که به خواننده می‌دهد، باید نوعی اسب‌شناسی تلقی نمود. از نظر او اسب میان باریک و تندر برای نبردها، مطلوب‌تر و مناسب‌تر بوده است و به همین دلیل می‌سراید:

یشلّهم بکلّ أقب نهد
لفارسه علی الخیل الخیار
و کلّ أصمّ یعسل جانباه
علی الکعبین منه دم ممار

(همان: ۱/۳۷۶)

(او آنان را با هر اسبی می‌راند که میان باریک و تندر است و سوارش را بر دیگر اسبان، اختیار است و با هر نیزه سختی که دو سویس لرزان است در حالی که بر دو گره آن خون ریزان است.)

در مقام مقایسه، اسبان جنگی هر دو شاعر از خصوصیات متفاوت و مشترکی برخوردارند: هر دو شجاع، قدرتمند، سریع و چالاک هستند؛ اما در مقایسه با شاهنامه، اسب جنگی و ابعاد گوناگون آن در دیوان متنبی از بسامد و تنوع بصری و خیالی بیشتری برخوردار است؛ اما اساسی‌ترین تفاوت اسبان این دو شاعر، بی‌نام بودن اسب‌های متنبی و نام‌دار بودن بسیاری از اسبان فردوسی است، که این امر از وجود نوعی ارتباط عاطفی میان مرکب و سوراخ نزد فردوسی نشانی دارد. تفاوت دیگر، توجه ویژه متنبی به ویژگی‌های اسب جنگی نیکو و اصیل است که از شناخت کامل او از اسب و اسب‌شناسی نشانی دارد.

۲-۷- ابعاد متفاوت در جنگ‌سروده‌های فردوسی و متنبی

۲-۷-۱- فردوسی

۲-۷-۱-۱- ساختار روایی

باید یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های جنگ‌سروده‌های فردوسی با متنبی را بهره‌گیری بنیادین فردوسی از عناصر روایی و نمایشی در شاهنامه برشمرد؛ امری که نشانی از آن را در دیوان متنبی نمی‌توان یافت. عناصر داستان در شاهنامه با هنرمندی رعایت شده‌است و جنبه روایی اشعار بسیار آشکار است. پیش از هرچیز، طرح و پیرنگ از مقدمه گرفته تا گره‌افکنی، تعلیق، بحران، کشمکش، نقطه اوج و نتیجه‌گیری در داستان‌ها، قوی و منسجم است. شخصیت‌ها در کنار بهره‌مندی از عنصر گفتگو و کنش، از طریق توصیف مستقیم نیز معرفی می‌شوند.

برای نمونه، سهراب به خاک ایران حمله می‌کند. در این میان یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه به قصد رویارویی با سهراب به میدان می‌رود. سهراب با گردآفرید درگیر می‌شود، در حالی که نمی‌داند هم‌اوردش زنی است در پوشش و هیبت گردان و دلاوران. در این‌جا حالت تعلیق برای خواننده پیش می‌آید که سهراب چه زمان و چگونه به زن بودن هم‌اوردش پی خواهد برد و فردوسی این حالت را تا هنگام وقوع نقطه اوج که از نظر فردوسی از منزلت خاصی برخوردار است، در خواننده باقی می‌گذارد:

چو سهراب را دید گردآفرید	که بر سان آتش همی بردمید
کمان بزه را به بازو فگند	سمندش برآمد به ابر بلند
سر نیزه را سوی سهراب کرد	عنان و سنان را پر از تاب کرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

این جنبه روایی بودن توصیفات اوست که بیش از هر چیزی از آن مدد می‌گیرد تا انسجام و توالی منطقی توصیفات، رعایت شود و خواننده، ضمن لذت‌بردن از تصویرآفرینی‌های این شاعر بزرگ، پس از مواجهه با درگیری‌ها، تعلیق‌ها و بحران آفرینی‌ها در جستجوی نتیجه داستان باشد. فردوسی بعد از ذکر و وصف درگیری میان سهراب و گردآفرید به سراغ نقطه اوج می‌رود:

سپهد عنان ازدها را سپرد	به خشم از جهان روشنایی ببرد
چو آمد خروشان به تنگ اندرش	بجنیید و برداشت خود از سرش
رها شد ز بند زره، موی او	درفشان چو خورشید شد روی او
بدانست سهراب کو دخترست	سر و موی او از در افسر است

(همان: ۱۷۸)

از دیگر نبردهای شاهنامه که عناصر روایی در آن به نیکویی پردازش شده است می‌توان به داستان رستم و اسفندیار، رستم و سهراب، و فریدون و ضحاک اشاره نمود که «پیرنگ، گفتگو، قهرمان‌سازی، پیچیدگی، بحران، تعلیق و اوج در این داستان‌ها با ظرافت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است و در نتیجه این داستان‌ها ارتباط بهتری با خواننده برقرار می‌کنند» (حنیف، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۲-۱-۲-۲- زاویه دید نمایشی

ویژگی دیگر توصیفات فردوسی در صحنه‌های رزم که از حالت نمایشی و درامی شاهنامه نشئت می‌گیرد، تکیه بر زاویه دید نمایشی است. او گاه یک نمای کلی از فضای جنگ به خواننده می‌نمایاند و سپس به صورت جزئی‌تری به تصویرآفرینی میدان نبرد می‌پردازد.

در نبرد میان ایرانیان و تورانیان در زمان پادشاهی نوذر که بعد از مرگ پدرش، منوچهر، تازه به حکومت رسیده بود، فردوسی، هنگامه کارزار میان دو لشکر روز دوم نبرد را، ابتدا با لانگ شات (Long Shot: نمایی باز) ترسیم می‌کند:

چو افراسیاب آن سپه را بدید	بزد کوس رویین و صف برکشید
چنان شد ز گرد سواران، جهان	که خورشید گفتی شد اندر نهان
دهاده برآمد ز هر دو گروه	بیابان نبود ایچ پیدا ز کوه
بران‌سان سپه بر هم آمیختند	چو رود روان خون همی ریختند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

سپس و در ادامه، با ارائه تصاویری از نمای نزدیک به ترسیم جزئیات صحنه نبرد

قارن، افراسیاب و نوذربه صورت کلوز آپ (close up) می‌پردازد:

سرانجام نوذر ز قلب سپاه	بیامد به نزدیک او رزمخواه
چنان نیزه بر نیزه انداختند	سنان یک به دیگر برافراختند
که بر هم نیچید بران گونه مار	شهان را چنین کی بود کارزار؟
چنین تا شب تیره آمد به تنگ	برو خیره شد دست پور پشنگ

(همان)

از دیگر نمونه‌های زاویه دید نمایشی، صحنه ترسیم سپاهیان ایرانیان در برابر سپاه کاموس کشانی یکی از زیردستان افراسیاب است. ابتدا تصویری کلی از هر دو لشکر ارائه شده است:

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس	زمین آهنین شد سپهر آبنوس
جهان لرز لرزان شد و دشت و کوه	زمین شد ز نعل ستوران ستوه

(همان: ۳۸۸) سپس از زاویه نزدیک و نمای نیمه بسته، به تشریح جزء جزء دو لشکر پرداخته شده است:

وزین روی کاموس بر میمنه	پس پشت او، ژنده پیل و بنه
ابر میسره لشکر آرای هند	زره دار با تیغ و هندی پرنده
به قلب اندرون جای خاقان چین	شده آسمان تار و جنبان زمین
وزین رو فریبرز بر میسره	چو خورشید تابان ز برج بره
سوی میمنه پور کشواد بود	که کتفش همه زیر پولاد بود
به قلب اندرون طوس نوذر به پای	به پیش سپه کوس و با کرنای

(همان)

۲-۷-۱-۳- وصف نبرد روانی در کنار نبرد جسمانی

یکی از عناصر برجسته شاهنامه، گفتگوهای متنوع نقش آفرینان آن است که بخش اعظم بسیاری از داستان‌ها را به خود اختصاص داده است؛ حتی در داستان‌هایی که تحرک و هیجان زیاد است و بر محور آکسیون و عمل جسمانی و زور آزمایی می‌گردد، فقط درصد کمی از این داستان‌ها به توصیف دویدن، کشتی گرفتن، شمشیر زدن و تیراندازی می‌گذرد و باقی به گفتگو درباره آن‌ها.

رجزخوانی در واقع نوعی نبرد شفاهی است و فردوسی در کنار توصیف صحنه‌های نبرد تن‌به‌تن و جسمانی، از این ابزار کارساز و مهم غافل نبوده است و طنین صدای رجزخوانان در شاهنامه، به مراتب بیشتر از صدای چکاچاک شمشیرهاست. فردوسی در رجزخوانی‌های شاهنامه، به نوع شخصیت‌های گوینده و موقعیت‌هایی که آن‌ها در آن قرار دارند، توجه بسیاری دارد. رستم در نبرد با پهلوان تورانی، اشکبوس، پیاده به میدان نبرد می‌رود. فردوسی در برابر تحقیرهای اشکبوس، جوابی مقتدرانه و پر از صلابت و سرشار از بلاغت بر زبان رستم می‌راند:

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی‌سرت را که خواهد گریست؟
 تهمت‌ن چنین داد پاسخ که نام چه پرسی کزین پس نبینی تو کام
 مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پتگک ترگک تو کرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۳۸۴)

اشکبوس از سخنان رستم خشمگین می‌شود و به او می‌گوید: سلاحی جز مزاح و مسخرگی با تو نمی‌بینم، ولی رستم بار دیگر، از لحاظ روحی، او را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون سر آری زمان

(همان: ۳۸۵)

۲-۷-۱-۴- ترسیم نبرد تن به تن

در اکثر نبردهایی که فردوسی به تصویر می‌کشد، معمولاً در کنار نبردهای هم‌گروه، نبردهای تن‌به‌تن نیز به وقوع می‌پیوندد و حماسی بودن اثر را صدچندان می‌کند؛ اما یکی از ماندگارترین و غم‌انگیزترین نبردهای تن‌به‌تن در شاهنامه، نبرد رستم و سهراب است که فردوسی با دقت و هنرمندی خود این نبرد را نیز در نماهای مختلف، به تصویر کشیده است. در این مجموعه به چند صحنه آن، پرداخته می‌شود که شامل نبرد با سلاح و نیز دو مرحله کشتی‌گرفتن، می‌باشد:

یکی تنگ میدان فرو ساختند
 به کوتاه نیزه همی باختند
 نماند ایچ بر نیزه بند و سنان
 به چپ باز بردند هر دو عنان
 به شمشیر هندی بر آویختند
 همی ز آهن آتش فروریختند

(همان: ۱۹۲)

پس از اینکه از این نبرد راه به جایی نمی‌برند، دو پهلوان به کشتی گرفتن می‌پردازند
 که در نبرد اول، سهراب غالب می‌شود، ولی رستم با زیرکی از چنگ او رهایی می‌یابد،
 اما در کشتی دوم، رستم غالب می‌شود:
 به کشتی گرفتن نهادند سر
 گرفتند هر دو دوال کمر
 ...غمی بود رستم بیازید چنگ
 گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ
 ...زدش بر زمین بر به کردار شیر
 بدانست کوه هم نماند به زیر
 سبک تیغ تیز از میان بر کشید
 بر شیر یی‌داردل بردرید

(همان: ۱۹۶)

و در نهایت سهراب پس از این نبرد تن‌به‌تن و ضربت خنجر خوردن توسط پدر، در
 نقطه‌اوج داستان و در حالی در خاک و خون می‌غلند، هویت خود را افشا می‌کند و با
 مشخص شدن پسرکشی توسط پدر، شدت حزن و اندوه صحنه را به نهایت می‌رساند. او
 امیدوارانه خطاب به قاتل خود (رستم) هشدار می‌دهد که پدرش (رستم) قطعاً انتقام خون
 او را خواهد گرفت:
 کنون گر تو در آب ماهی شوی
 و گر چون شب اندر سیاهی شوی
 و گر چون ستاره شوی بر سپهر
 بیرّی ز روی زمین پاک مهر
 بخواهد هم از تو پدر کین من
 چو بیند که خاک است بالین من

از این نامداران گردنکشان	کسی هم برد سوی رستم نشان
که سهراب کشته ست و افکنده خوار	تو را خواست کردن همی خواستار
چو بشنید رستم سرش خیره گشت	جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

(همان: ۱۹۷ و ۱۹۸)

۲-۷-۲-۲-متنبی

۲-۷-۲-۱-فراوانی مدح ممدوح در جنگ سروده‌ها

بارزترین مشخصه ترسیم صحنه‌های نبرد در شعر متنبی، آمیزش مدح جنگ آوران و فرماندهان با صحنه‌های نبرد است. شعر متنبی سرشار از وصف دلاوری‌های ممدوحان و به‌ویژه امیر، سیف‌الدوله و نیز فخر و مدح در زمینه خلقیات و سخاوتمندی ممدوحان است. به گفته "عمر فروخ" «بهترین مدحیات متنبی در توصیف صحنه‌های جنگ است، به آن دلیل که به عنوان جنگجویی در رکاب سیف‌الدوله نبردها را دیده بود» (فروخ، ۱۹۸۱: ۴۶۹). بیشترین توصیفات متنبی هم از جنگ، گرد ممدوح و جنگاوری‌های او می‌چرخد و به طور کلی می‌توان گفت که توصیف جنگ و وابسته‌های آن در شعر متنبی غالباً در خدمت مدح ممدوحان شاعر است. وی ممدوح خویش را در صحنه نبرد از دو جهت خصوصیات جسمی و معنوی می‌ستاید که در این بین شجاعت و دلاوری ممدوح از پربسامدترین‌هاست و در میان ممدوحان امیر حلب، سیف‌الدوله بیشترین سهم را به وی اختصاص داده است (عوض، ۱۴۳۳: ۵).

در پی پیروزی سیف‌الدوله در جنگ "حدث" با سپاه روم، متنبی در چنین شرایطی که آتش جنگ همه چیز را به جز شجاعان و شمشیرهای خالص، ذوب می‌کند، خطاب به سیف‌الدوله، او را شجاعی اصیل و شمشیری بران می‌داند که چهره در چهره مرگ ایستاده و از شدت شجاعتش مرگ از او غافل است و به جهت برخورداری از ضربات مرگبار شمشیرش به پیروزی بسیار امیدوارست:

فلم یبق إلا صارم أو ضبارم فله وقت ذوب الغش ناره

وقفتَ و ما فی الموت شک لواقف كأنک فی جفن الردی و هو نائم
 تمر بک الأبطال کلمی هزیمه و وجهک وضاح و ثغرك باسم
 تجاوزت مقدار الشجاعة و النهی إلی قول قوم: أنت بالغیب عالم

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۲ / ۳۰۱-۳۰۳)

(شگفتا از زمانی که آتشش ناپاکی و ناخالصی را ذوب کرد و فقط شمشیر بران و دلیر مرد برجای ماند. در حالی که در مرگ ایستاده شکی نبود تو ایستادی، گویی تو در نزدیکی مرگ ایستاده ای در حالی که مرگ از تو غافل است. پهلوانان زخمی و شکست خورده بر تو می گذشتند در حالی که تو دهان و چهره‌ای خندان داشتی. از حد و مرز شجاعت و خرد گذر نمودی تا آنجا که مردم گفتند که تو عالم به غیبی.)

ناگفته نماند که متنبی آنچه در خصوص دلاوری‌های ممدوحش می گوید، از اغراق و مبالغه خالی نیست؛ گویی که نیام تیغ‌ها هم از خونریز بودن ممدوح متنبی، ترسان و گریان‌اند و می‌دانند که به صرف اراده او، تیغ‌ها در گردن‌ها فرو خواهد رفت:

تبکی علی الأنصل الغمود إذا أنذرها أنه یجردها
 یعلمها أنها تصیر دماً و أنه فی الرقاب یغمدها

(همان: ۱ / ۲۷۰)

(چون او نیام‌ها را بیم دهد که تیغ‌ها را بر خواهد کشید، نیام‌ها بگریند؛ چرا که می‌دانند تیغ‌ها به زودی خون می‌شوند و در گردن‌ها فرو می‌روند.)

توانمندی و درایت در مدیریت و آماده‌سازی سپاه برای جنگ در کنار شجاعت و شمشیرزنی از دیگر ویژگی‌هایی است که متنبی برای سیف الدوله نام می‌برد:

عرفتک و الصفوف معبات و أنت بغير سيفک لا تعیج

(همان: ۱ / ۲۲۴)

(تو را در دیدم در حالی که صفوف سپاهیان برای نبرد کاملاً آماده بودند در حالی - که تو فقط بر شمشیرت تکیه داری.)
 از خصوصیات یک فرمانده موفق در نبرد، تسلط و اشراف بر تمام نقاط سپاه است؛ خصوصیتی که نزد سیف الدوله بارز است. او برای اطمینان از آمادگی سربازانش، جناح چپ و راست و قلب لشکر را هر لحظه رصد می کند و با این کار لشکریان قوت قلب می یابند:

الجیش جیشک غیر آنک جیشه فی قلبه و یمنه و شماله

(همان: ۱۰۱/۲)

(لشکر، لشکر توست، جز اینکه تو لشکر آنی در قلب سپاه و راست و چپ آن)

۲-۸- وجوه اشتراک

- ۱- اولین مشخصه مشترک اشعار فردوسی و متنبی که این پژوهش حاصل آن است، پرداختن به وصف صحنه های نبرد است. یکی از انواع نبردهایی که هم در توصیفات فردوسی به آن پرداخته شده و هم در متنبی، وصف نبردهای جسمانی است که از ارکان اصلی توصیفات ایشان می باشد.
- ۲- فردوسی و متنبی، آگاهانه ابزار و آلات جنگ را در سخن شان به کرات تکرار می کنند تا بار معنایی بیشتری را در خصوص نبرد و کارزار القا کنند. فردوسی از تیغ، ژوپین، گرز، شمشیر، نیزه، تیر و کمان و کمند می گوید و متنبی از نیزه، تیغ تیز، شمشیر و سرهای آغشته به خون سخن به میان می آورد؛ به طوری که استفاده هر دو شاعر از این آلات و لوازم، بسامد بالایی دارد.
- ۳- لحن و بیان هر دو شاعر در تنگاتنگ نبردها کوبشی و استوار و بلیغ است و ارتباط میان وزن و محتوا، به نحو احسن رعایت شده است.
- ۴- فضای جنگ در شاهنامه و دیوان متنبی، غبار آلود است. خون ها، همچون جوی آب در دشت های نبرد، روان است. دشت نبرد آکنده از انبوه کشته هاست و سوارانی

که از شدت فراوانی و برپایی غبارهای عظیم، روی خورشید و ماه را تیره و تاریک می‌گردانند.

۵- اسبان در نبردهای شاهنامه و توصیفات متنبی، مقام و منزلتی هم‌پایه جنگجویان دارند.

۶- در توصیفات هر دو شاعر، اغراق، جایگاه ویژه‌ای دارد و از کارآمدترین ابزار این دو هنرمند می‌باشد.

۷- هر دو شاعر در وصفی که از نبردها داشته‌اند بر ذکر فراوانی لشکر، هیاهوی مهیب جنگ و تصویری از فضای وحشت‌آلود صحنه‌های رزم، اصرار تام دارند و الحق در این زمینه، موفق هم بوده‌اند.

۲-۹- وجوه افتراق

۱- اولین و بارزترین وجه افتراق میان فردوسی و متنبی در این است که فردوسی، شاعری حماسه‌سرا است و اشعارش جنبه‌ی روایی دارد، در حالی که متنبی، حماسه‌سرا نیست و اشعارش نیز چندان جنبه‌ی روایی ندارد و بیشتر توصیفاتش از جنگ، در قالب مدح ممدوحش صورت پذیرفته که در حین این ستایش‌ها، به طور نامنسجم به ذکر دلاوری‌های او و لشکریان پرداخته است؛ زیرا در ادبیات عرب «حماسه بدان معنی که ما، در می‌یابیم، وجود ندارد» (صفا، ۱۳۸۷، ۳۶).

۲- متنبی، در بیشتر نبردهای سیف‌الدوله با او همراه بوده است. وی خود، در چند جا به حضورش به صورت پیاده و سواره در جنگ‌ها اشاره کرده است (متنبی، ۱۳۸۷: ۵۱۹). این در حالی است که فردوسی، تا جایی که می‌دانیم، هیچ نبردی را به چشم ندیده است و در هیچ جای کتابش نیز به این موضوع اشاره نکرده است، اما این امر تأثیری بر تصویرگری هنرمندانه فردوسی از آوردگاه‌های نبرد نداشته است و به گونه‌ای میدان نبرد را ترسیم می‌کند که گویی خود او در آن صحنه‌ها حضور داشته و مناظر را از نزدیک دیده است.

۳- فردوسی در شاهنامه، دو گونه نبرد جسمانی و روانی را برای خواننده گزارش می‌کند، در حالی که متنبی، تنها به نبرد جسمانی پرداخته است. متنبی از نبرد روانی و رجزخوانی، ذکری چندانی به میان نمی‌آورد، اما فردوسی در کنار هر نبرد جسمانی، یک نبرد روانی هم در میان جنگجویان، به راه می‌اندازد و این عنصر، باعث قوت توصیفات فردوسی نیز گردیده است. متنبی در پرداختن به نبرد جسمانی نیز، اجمال و اختصار را بر می‌گزیند، در حالی که فردوسی با دقت و حوصله‌ای قابل ستایش، تمام مراحل و صحنه‌ها را از نظر می‌گذراند.

۴- متنبی بیشتر در بند توصیف فضاهای کلی از جنگ است، اما فردوسی به جزئیات صحنه‌ها نیز پرداخته است و تمام حرکات و سکناات پهلوانان را به تصویر کشیده است.

۵- متنبی پیش از هر چیز به دنبال وصف دلاوری‌های ممدوح است، اما در شعر فردوسی سهم هر کسی محفوظ است و وصف نبرد در اولویت قرار دارد.

۶- توصیفات فردوسی از انسجام و وحدت بیشتری برخوردار است؛ زیرا جنبه روایی بودن توصیفاتش باعث نظم و پیوستگی شده است، اما در توصیفات متنبی در اکثر موارد، این جنبه رعایت نشده است.

۷- زاویه دید فردوسی، به سبب نمایشی بودن، باعث گردیده تا خواننده از توصیفات او لذت بیشتری ببرد. او بر تمام صحنه‌ها مسلط است و از منظر یک نقاش و گزارشگر دقیق، به تصویر آفرینی پرداخته است و همین باعث گردیده تا قدرت تجسم نیز تا حد فراوانی بالا برود. در حالی که متنبی در زوایای مختلفی به توصیف پرداخته است؛ گاهی ممدوح را مورد خطاب قرار داده است و گاه به ذکر خاطراتی پراکنده بسنده می‌کند.

۸- در شاهنامه، بسیار دقیق‌تر به نبردهای تن‌به‌تن و نیز گروهی توجه شده است، اما متنبی از ذکر و توصیف این موارد بسیار سطحی گذشته و دورنمایی از جنگ‌ها را به طور اختصار گزارش داده است.

۹- فردوسی، هر لفظ و واژه‌ای را برای توصیف صحنه‌ها، اختیار نمی‌کند و مصرانه، الفاظ و حتی اصواتی را بر می‌گزیند که مناسب و القاکننده باشند و این موضوع باعث گردیده تا موسیقی جنگ در شاهنامه بیش‌تر از اشعار متنبی به گوش برسد.

۱۰- زنان در نبردهایی که متنبی به تصویر می‌کشد، هیچ نقشی (جز اسیر و کشته) ندارند، در حالی که در شاهنامه فردوسی، گردآفرید از بسیاری از پهلوانان مرد نیز، دلیرتر و جنگجوتر نمایانده شده است. از دیگر زنان تأثیرگذار در شاهنامه می‌توان به رودابه، تهمینه و سودابه اشاره نمود.

۱۱- وصف‌های فردوسی از نبردها، زنده‌تر، شفاف‌تر و منسجم‌تر است و قدرت تأثیرگذاری بیشتری را در خود دارد. در توصیفات متنبی از جنگ، تحرک و هیجان کمتری دیده می‌شود، اما سراسر شاهنامه، از شور و هیاهو و تحرک موج می‌زند. فردوسی، همچنان که عبدالحسین زرین‌کوب می‌گوید: «در آفریدن معانی و در آوردن وصف‌ها و تشبیه‌های طبیعی، از همه گویندگان دیگر گرو می‌برد» (زرین‌کوب، بی‌تا، ۱۷).

۳- نتیجه

پس از خوانش تطبیقی جنگ‌سروده‌های فردوسی و متنبی، ضمن پی بردن به وجوه اشتراک شعر ایشان، افتراقات عمده‌ای یافت شد که از برتری نسبی جنگ‌سروده‌های شاعر ایرانی بر همتای عربش حکایت دارد. به نظر می‌رسد این برتری، علاوه بر حماسه-سرا بودن فردوسی و توجه به اصول درامی و روایی در بیان جزئیات انواع نبرد، از نبوغ فکری و ذاتی او منبث شده باشد. فردوسی، با وجود اینکه حماسه و بحر متقارب را برای سرودن برگزیده است، هیچ‌گاه خود را به این بحر محدود نکرده است و هر جا که لازم دانسته است، ابتکارش را در خدمت هنر به کار گرفته است؛ به گونه‌ای که باید او را در وصف صحنه‌های رزم و کارزار، در دنیای ادبیات و حماسه، یکی از سرآمدترین‌ها شاعران در همه دوران انگاشت؛ اما با تمام این تفاسیر نمی‌توان ارزش هنری توصیفات متنبی از میدان نبرد را هم نادیده گرفت؛ زیرا با علم به اینکه او شاعری حماسه‌سرا نبوده

و در کنار مضامینی همچون مدح، فخر، هجو و حکمت، به وصف جنگ پرداخته است، اگر چه تصاویر شعری او از میدان نبرد و به ویژه ابعاد حماسی و جزئیات آوردگاه‌ها، هم پایه شعر فردوسی نیست، اما ارائه دهنده فضای رعب آور جنگ، ویژگی های جنگ-آوران و فرمانده‌ها و وحشت حاصل از کشتارهاست و از برخی تعبیرات، تشبیهات و توصیفاتش چنان جوش و خروشی برپا می‌شود که خواننده خود را در ببحوحه میدان نبرد می‌بیند.

یادداشت‌ها

۱- در ترجمه برخی از اشعار متنبی، ترجمه علیرضا منوچهریان مدنظر بوده است.

منابع

الف. کتاب‌ها و مقالات

- ۱- حنیف، محمد (۱۳۸۴) **قابلیت‌های نمایشی شاهنامه**، تهران: سروش.
- ۲- رزمجو، حسین (۱۳۸۲) **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳- رزمجو، حسین (۱۳۸۱) **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- رضایی هفتادری، غلام عباس (۱۳۸۹) **شرح گزیده دیوان متنبی**، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین (بی تا) **با کاروان حله**، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- ۶- سرّامی، قدمعلی (۱۳۷۳) **از رنگ گل تا رنج خار**، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۴) **نمیرم از این پس که من زنده‌ام** (مجموعه مقالات همایش فردوسی)، تهران: دانشگاه تهران.

- ۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۸) **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) **سبک‌شناسی شعر**، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷) **حماسه‌سرایی در ایران**، چاپ چهاردهم، تهران: فردوس.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) **شاهنامه -متن کامل-**، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پانزدهم، تهران: قطره.
- ۱۲- فروخ، عمر (۱۹۸۱) **تاریخ الأدب العربی-العصر العباسی-**، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالملايين.
- ۱۳- المتنبی، ابو طیب (۲۰۰۵) **دیوان**، شرح: عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۲) **دیوان**، جزء اول از شرح برقوقی، ترجمه علیرضا منوچهریان، همدان: نور علم.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۷) **دیوان**، جزء دوم از شرح برقوقی، ترجمه علیرضا منوچهریان، تهران: زوار.
- ۱۶- مک کی، رابرت (۱۳۸۲) **داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه-نویسی**، ترجمه محمد گذر آبادی، تهران: هرمس.
ب. منابع مجازی
- ۱۷- عوض، ریتا (تاریخ دسترسی: ۱۴۳۳/۰۴/۲۸) «**الشعر و الحرب عند العرب**»، مجلة الطلاء، العدد ۱۳۹۴:
- ۱۸- محمد الربابعة، حسن (تاریخ دسترسی: ۲۰۱۲/۰۳/۱۰) ، «**صورة المحارب في ديوان المتنبی**»،

ب: منابع مجازی

<http://www.jalaan.com>

